تهیه کننده: عقیل رضانسب

www.talabagi.blog.ir
طلبگی یعنی پا به رکابی

الفصل الثانی فی هیئة الأمر

- المبحث الأوّل: فی بیان مفاد الهیئة
  - نظرات
    - روی وجوب رفته
      - منظور معنای موضوع له افعل است نه استعمال آن
    - روی ندب رفته است
      - به صورت طبیعی می رود روی خفیف ترین حالت طلب
    - روی جامع بین این دو یعنی طلب رفته است
      - با قرینه فهمیدیم که وجوب است یا ندب، وگرنه روی طلب بیشتر نمی رود
    - بعث
      - این بعث؛ بعث اعتباری است و من شما را مثل دست خودم دانستم و گفتم اضرب
  - نظر مصنف
    - وضع شده برای انشاء بعث به ایجاد متعلق آن
      - اولا افعل (هیئت فعل) معنای حرفی است و باید به صورت معنای حرفی معنا بکنید؛ دو طرفش فعل و فاعل است که به آنها متعلق است
      - دلیل آن انسباق و تبادر است؛ انسباق و تبادر اصطلاحی که به لفظ دلالت می کند
      - گاهی بعث بدون استفاده از لفظ و با اشاره دست است
        - انشاء و اخبار فعل هستند؛ یک وقت خبر از واقع می دهی یک وقت انشاء می کنی در ظرف ذهنی مشترک بین خودمان
          - انشاء و اخبار به مثابه یک فعل می روند در لایه اراده جدی
            - می شود یک هیئت خبری داشت که فعل انشاء با آن انجام بدهی؛ و بالعکس
          - انشاء و اخبار به مثابه یک معنا در لایه وضع هستند
      - غرض بعث
        - هم می تواند برای بعث به کار برود
          - وَ أَقِيمُوا الصَّلاةَ وَ آتُوا الزَّكاةَ (البقرة/ ۴۳
          - أَوْفُوا بِالْعُقُودِ (المائدة/ ۱
        - هم می تواند برای غیر بعث به کار برود برای دواعی دیگری
          - تعجیز
            - وَ إِنْ كُنْتُمْ فِي رَيْبٍ مِمَّا نَزَّلْنا عَلى عَبْدِنا فَأْتُوا بِسُورَةٍ مِنْ مِثْلِهِ (البقرة/ ۲۳
          - تمنی
            - ألا أيّها الليل الطويل ألا انجلی بصبح و ما الإصباح منک بأمثل
          - ترساندن
            - وَ قُلِ اعْمَلُوا فَسَيَرَى اللَّهُ عَمَلَكُمْ وَ رَسُولُهُ وَ الْمُؤْمِنُونَ (التوبة/ ۱۰۵
          - استفهامی که برای طلب فهم نیست مثل اقرار
            - هَلْ يَسْتَوِي الَّذِينَ يَعْلَمُونَ وَ الَّذِينَ لا يَعْلَمُونَ (الزمر/ ۹
- المبحث الثانی: دلالة هیئة الأمر علی الوجوب
  - هیئت امر برای انشاء بعث است و برای وجوب و ندب و طلب وضع نشده است
  - لکن وقتی مولی امر می کند به حکم لزوم تحصیل مأمن در دایره عبودیت و مولویت؛ ترک کردن مامور به به مجرد احتمال اینکه طلب استحبابی بدهد؛ صحیح نیست
  - در نتیجه
    - مدلول مطابقی هیئت افعل انشاء بعث است
    - وجوب و لزوم امتثال به مدلول التزامی به حکم عقل فهمیده می شود
- المبحث الثالث: استفادة الوجوب من أساليب أخری
  - اگر کسی که رابطه یعنی بین من و فعل برقرار کرده است؛ عالی است و من باید حرفش را گوش بدهم و او مولی و من عبد هستم؛ وجوب را می فهمم؛ وجوب اینجا امتثالی است
  - بحث دوم هم این است که شارع وجوب را در خود امر بیاورد؛ از عباراتی مثل فرض و کتب و حتم و غیره فهمیده می شود؛ وجوب اینجا شرعی است
- المبحث الرابع :الأمر عقیب الحظر
  - اگر نهی داشتیم؛ بعد امر کردیم؛ وجوب می آورد یا شارع دارد نهی قبلی را برمی دارد؟
    - نظرات
      - ظاهر در وجوب
      - ظاهر در اباحه
      - فاقد ظهور است
        - نظر مصنف
          - به دلیل اینکه تقدم نهی قرینه بر رفع نهی قبل است و نه وجوب و نتیجه اباحه می شود؛ و همچنین محتمل است که متکلم بر این قرینه اعتماد نکند و امر را مطلق برای وجوب بیان کرده باشد؛ در نتیجه به خاطر این دو احتمال کلام مجمل شده است
            - سوال: مگر شما نگفتید که یک جمله ای ظاهر در معنایی است و شک کنم که از معنای ظاهر خارج شده است یا نه؛ اصل بر ظهور است؛ چرا اصل عدم قرینه پیاده نمی کنید بگویید اصل بر وجوب است؟
              - یا قرینه هست که اباحه می آورد
              - یا قرینه نیست که وجوب می آورد
              - یا شک داریم که قرینه هست یا نه؛ اصالت عدم قرینه را جاری می کنیم و وجوب می آورد
              - یاسیج
                - زمانی که شک در وجود قرینه است اصالت عدم القرینه جاری می شود ولی اینجا شک در قرینیت قرینه موجود است و کلام مجمل است
- المبحث الخامس: المرّة و التکرار
  - اگر دلیل داشتیم که مولی یک بار می خواهد که یک بار
    - وَ لِلَّهِ عَلَى النَّاسِ حِجُّ الْبَيْتِ (آل عمران/ ۹۷
  - اگر دلیل داشته باشیم که مولی تکرار را می خواهد که تکرار می شود
    - فَمَنْ شَهِدَ مِنْكُمُ الشَّهْرَ فَلْيَصُمْهُ (البقرة/ ۱۸۵
  - اگر شاهد و دلیل بر هیچکدام نداشته باشیم نه بر یک بار و نه بر تکرار دلالت نمی کند
    - هیئت که وضع شده برای نفس بعث
    - ماده هم وضع شده برای صرف طبیعت
      - فَمَنْ شَهِدَ مِنْكُمُ الشَّهْرَ فَلْيَصُمْهُ (البقرة/ ۱۸۵
  - چرا قبلا گفتید که یک بار که محقق شده طبیعت محقق شده است پس امر دلالت بر مره دارد ولی اینجا می گوید دلالت ندارد؟
    - آنجا در مقام امتثال بود که مره کافی بود ولی اینجا که می گوید به هیچکدام دلالت ندارد در مقام تشریع است
- المبحث السادس: الفور و التراخی
  - همانطور که در مره و تکرار دلالت بر هیچ کدام نمی کرد اینجا هم بر هیچکدام دلالت نمی کند حتی در مقام امتثال
    - اگر استحباب فور را هم عقل بگوید عقل امتثال است و نه تشریع
  - برخی به دو آیه استدلال به فور کردند
    - وَ سارِعُوا إِلى مَغْفِرَةٍ مِنْ رَبِّكُمْ وَ جَنَّةٍ عَرْضُها السَّماواتُ وَ الْأَرْضُ أُعِدَّتْ لِلْمُتَّقِينَ (آل عمران/ ۱۳۳
      - مغفرت فعل خدا است و فعل من نیست؛ فعل من سرعت به سمت اسباب مغفرت است و از اسباب مغفرت فعلی است که به آن امر شدید
      - نقد استدلال: سارعوا فقط شامل واجب نیست و شامل مستحب هم می شود همین که بخش زیادی از سارعوا مستحب است در عدم وجوب سرعت کافی است
    - وَ لَوْ شاءَ اللَّهُ لَجَعَلَكُمْ أُمَّةً واحِدَةً وَ لكِنْ لِيَبْلُوَكُمْ فِي ما آتاكُمْ فَاسْتَبِقُوا الْخَيْراتِ المائدة/ ۴۸)
      - ظاهر آیه سبقت در خیرات است و انجام فرائض از مصادیق خیرات است و سبقت در آن یعنی فوری انجام بدهید
      - نقد
        - این آیه برای بعث عباد به سمت انجام افعال خیر است یعنی بر یکدیگر سبقت بگیرید و فوریت از سبقت در نمی آید
  - دو نکته در هر دو آیه
    - این بحث ذیل اصول نیست و می رود ذیل فقه که آیا قرینه ای داریم یا نه؛ بالاخره هر جایی ممکن است دلیل از بیرون داشته باشیم
    - این آیات ناظر به تک تک مصادیق نیست و مثل یک سیاست است بر کلیه قوانینی که خداوند وضع کرده است حاکم است
      - این دو تا وجوب دارند؛ منتها در تعامل تو با کل قوانین است یعنی در مجموع شما سرعت و سبقت بگیر در حرکت به سمت خدا و این واجب است
      - در واقع این ها یک حکم هایی هستند که بالای سر همه قوانین هستند